

شهادت و حرم امیرالمومنین (ع) در منابع زبده

محاسنی که علی (ع) حرکت داد

به اسم امام رضا (ع) است درحالی که بنی عباس هنوز هستند. پس کسی که خدا بخواهد او را مطرح کند کسی نمی تواند او را ببوشاند و کسی هم که خدا ذلیلش کند هیچ کس نمی تواند او را عزیز کند. کتاب دیگری هم می خواهیم به آن اشاره کنم و در نوع خودش بی نظیر است، کتابی است از سیدهای بن ابراهیم بن علی وزیر از علمای زیدی یمن در قرن نهم به نام «البروج فی اسماء امیرالمؤمنین» [قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷ ش]. در این کتاب اوصاف، کنیه ها و لقب ها و اسامی حضرت را گردآوری کرده که ۲۹۰ عنوان شده و این تعداد همه مستند است؛ یا دلیل قرآنی برای آن ذکر کرده یا روایی یا تواتر. یکی از القابی که برای آن حضرت ذکر کرده «البازل نفسه فی الله» است یعنی کسی که جانش را به خدا هدیه کرد و در توضیح آن نوشته است چه در زمان رسول خدا (ص) و چه بعد از آن، بارها خود را در معرض شهادت در راه خدا قرار داد. مثلا در لیله المیت و در غزه بدر و سایر مواردی که ذکر آن به درازا می انجامد. لقب دیگر امام (ع) را «واقی رسول الله بنفسمه» ذکر کرده یعنی کسی که با جانش از رسول خدا (ص) حفاظت کرد که مراد از آن ماجرای لیله المیت است و مولف شأن نزول آن ۲۰۷ سوره بقره (ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله) را فداکاری آن حضرت دانسته است.

«الظامی الی لقاءالله» که بیان کننده شوق آن حضرت به مرگ و ملحق شدن به رسول خدا (ص) و فاطمه زهرا (س) و یارانش مانند عمار یاسر است. مولف از نهج البلاغه که از آثار مورد توجه زبده است، نقل کرده که آن حضرت شهادت را بهترین مرگ دانسته و مرگ در بستر را ناگوار دانسته است. سیدهای بن ابراهیم بن علی وزیر در همین قسمت از کتابش از نهج البلاغه نقل کرده که رسول خدا (ص) به امام علی (ع) فرمود شهادت به دنبال تو است؛ در آن هنگام صبر تو چگونه خواهد بود و ایشان به رسول خدا عرض کرده: «این از مواطن بشارت و شکر است و از مواطن صبر نیست.» مولف اضافه کرده که کلامی بهتر از این درباره شهادت گفته نشده است. لقب دیگری که درباره شهادت ایشان آورده «شهید» است که همین روایت را ذیل این لقب هم تکرار کرده و این قسمت را با شعری از بکر بن حصاد تاهرتی به پایان برده که بنده نیز آن را حسن ختام این نوشتار قرار می دهم:

وهز علی بالعراقین لحيه
مصیبتها جلت علی کل مسلم
وقال سبأئنها من الله حادث
ویخصبها اشقی البریه بالدم
علی در عراقین محاسنی را تکان داد که
مصیبتش برای هر مسلمانی عظیم و دشوار شد.
پس [علی] فرمود: «به زودی از سوی خدا
برای آن محاسن حادثه ای پیش خواهد آمد و
شقی ترین مردم آن را با خون رنگین خواهد
کرد.»



می کنند» و پاسخ می دهد که «تفیرا للناس عن الزیاره»؛ برای اینکه مردم به زیارت علی (ع) نروند و دور قبر علی (ع) شلوغ نشود. «واعتیاضا من اجتماع الناس فی المشهد المقدس»؛ غیظ پیدا می کنند که مردم آنجا جمع شوند و آنجا به ذکر آل رسول الله (ص) آباد باشد و نکته مهمی مطرح می کند و می گوید برخی بنا را بر مخالفت با اهل بیت (ع) گذاشتند «حتی فی مواضع قبورهم.» یعنی از نظر آنان اهل بیت، خودشان نمی دانند قبر پدرشان کجاست و حتی در این هم، با آنها مخالفت می کنند. اما نکته ای که راجع به امام رضا (ع) مطرح می کند این است که با وجود اینکه در زمان نویسنده یعنی امام هارونی، هنوز بنی عباس [بر سر کار] بوده اند، قبور خلفای عباسی پیشین کجاست؟ اما درباره قبر علی بن موسی الرضا که می خواستند او را زیر پای هارون دفن کنند که مثلا بگویند ایشان شأنش از هارون پایین تر است، می گوید: «چه کسی از هارون یاد می کند؟ اصلا همه می گویند مشهد الرضا. چه کسی می داند که اینجا هارون الرشیدی هم دفن است و حتی اگر بدانند به لعن و نفرین است. می گویند کل خراسان و آن منطقه

علی بن الحسین (ع) و بعد هم بقیه امامان زبده (که به بحث از آنان نمی پردازیم و در مقام معرفی مذهب زبده نیستیم). در آن کتاب (الفقاهه فی تاریخ الاممه الساده) بحث جالبی درباره نجف و مشهد آمده است. امام علی بن موسی الرضا (ع) نزد زبده نیز امام است. نکته ای که هارونی در کتابش مطرح می کند این است که در مورد اینکه قبر علی (ع) در نجف است یا نه، برخی شبیهه آفریده اند. می گفتند: «چه کسی گفته است؟ معلوم نیست. از کجا معلوم در مسجد کوفه یا در خانه اش نباشد؟» این شبیهه، شبیهه های تاریخی است و سید احمد بن طاووس به این شبیهه جواب داده و کتابی نوشته به نام «فرحه الغری فی تعیین قبر امیرالمؤمنین علی.» این کتاب چنان ارزشمند بوده که علامه مجلسی در دوره صفوی آن را به فارسی ترجمه می کند. پس تردیدی نداریم در اینکه قبر ایشان در نجف است. هارونی اولاً در اثبات اینکه قبر آن حضرت در نجف است، می گوید: «امام حسن (ع) گواهی داده، جعفر صادق رضی الله عنه -تبعییر او- گواهی داده، زبید بن علی گواهی داده و همین برای ما کافی است.» اما می گوید «چرا مخالفان این شبیهه را مطرح

هارونی می گوید «چرا مخالفین این شبیهه را مطرح می کنند» و

پاسخ می دهد برای اینکه مردم به زیارت علی (ع) نروند و دور قبر علی (ع) شلوغ نشود. غیظ پیدا می کنند که مردم آنجا جمع شوند و آنجا به ذکر آل رسول الله (ص) آباد باشد و نکته مهمی مطرح می کند و می گوید برخی بنا را بر مخالفت با اهل بیت (ع) گذاشتند یعنی از نظر آنان، اهل بیت، خودشان نمی دانند قبر پدرشان کجاست و حتی در این هم، با آنها مخالفت می کنند

رازگویی مولوی از راز اسلام شناس حقیقی

شبه های واگواز آنچه دیده ای



می تواند در حد خود آگاهی یابد. امام خمینی (ره) در بیانی چه نیکو می فرماید: «فقیه حق ندارد بگوید که من اسلام شناسم. فقیه باید بگوید من فقه شناسم. من فقه اسلام را می شناسم؛ آنی که از همه بهتر می داند، همان است که فقه اسلام را می داند. فیلسوف حق ندارد بگوید من اسلام شناسم، این بگوید من یک قسمی از مثلا معقولات اسلام را ادراک کردم. آن هم که حکومت اسلامی را بررسی کرده و اطلاع پیدا کرده که وضع حکومت چه بوده او حق ندارد بگوید من اسلام شناسم، بگو من حکومت اسلام شناسم. ادعای اسلام شناسی چیز برای آن که همه جهات اسلام را بدانند چه جوری است و همه مراتب معنویت اسلام و مادیات اسلام را بدانند آن می تواند بگوید من اسلام شناسم. علی بن ابی طالب اسلام شناس بود، در عملش هم آن طور بود که عملش هم اعجاز است، یک موجود [ی]، یک معجزه ای بود.» (صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۳۱)

درواقع علمای دین با هر روش و گرایشی تلاش می کنند بخشی از دین اسلام را فهمیده، تفسیر و تبیین کنند، اما اگر عالم و دانشمندی زحمت کشید، پژوهش کرد، مجاهدت کرد تا سخن دین را در مساله ای بفهمد و بیان کند، اگر چنان عالمی خطا کند، خطایش بی پای خود اوست نه اسلام. همین طور است اختلافی که بین علمای ربانی دین دیده می شود؛ چرا که گفتیم اسلام شناس حقیقی پیامبر اکرم (ص) است، امیرالمومنین (ع) است، امامان معصوم (ع) هستند. توجه به این مساله که اسلام شناس واقعی و حقیقی و به تمام معنا امام علی (ع) است، ما را در خیلی از موارد از خطا و اشتباه مصون نگه می دارد، البته این سخن بدان معنا نیست که غیرمتخصص، سخن متخصصان دینی را گوش نکند. هم عقل و هم روایات، غیرمتخصص را به پیروی از متخصص فرامی خوانند. نکته این بود که اگر متخصص دینی در فهم دین خطا کرد، گمان نشود آن خطا، حتما سخن اسلام است. ان شاء الله همه ما در سایه ولایت و محبت امام علی (ع) زندگی کنیم.

یا من می گویم و من هم اگر بگویم از تو گرفته ام که می گویم.

مولوی می گوید ای علی، بدون اینکه حرفی بزنی نورافشانی می کنی اما اگر علاوه بر آن نورافشانی، به حرف هم بیایی، شب روان را یعنی قافله بشریت را، مردمانی را که در ظلمت و تاریکی کثرات خلقیه راه طی می کنند، بیشتر راهنما خواهی بود و آنها را زودتر به راه خواهی آورد. لیک اگر در گفت آید قرص ماه/شب روان را زودتر آرد به راه از غلط ایمن شوند و از دھول/بانگ مه غالب شود بر بانگ غول

ماه بی گفتن چو باشد رهنما/ چون بگوید، شد ضیا اندر ضیا

اگر تو بر بشریت بانگ بزنی و آنها را با نورافشانی ات راهنمایی کرده و دستگیری کنی، بانگ و روشنائی تو که به منزله ماه هستی- بر بانگ غول و رهنم یعنی نمفه شوم و ناموزون کسانی که مدعی خلافت هستند و خلیفه حقیقی نیستند، غالب می شود و بشریت را از دھول و غفلت نجات می دهد.

چون تو بایی آن مدینه علم را/ چون شعاعی آفتاب حلم را

باز باش ای باب، بر جویای باب/ تا رسد از تو قشور اندر لباب

باز باش ای باب رحمت تا ابد/ بارگاه ما له کفوا احد

به زیبایی بیان می کند که امام علی (ع) مدینه علم است و خطاب می کند که ای باب علم و ای باب رحمت، برای همیشه باز باش. امیرمؤمنان (ع) خصایص و صفات شایان ذکر زیادی دارند. یکی از مسائلی که لازم می دانم در اینجا بدان اشاره کنم، اسلام شناسی ایشان است. درحقیقت باید بگویم اسلام شناس حقیقی، علی بن ابی طالب (ع) است. اوست که به قرآن و سنت پیامبر (ص)، با تمام وجود عالم و عامل است. درواقع غیرمعصوم نمی تواند ادعا کند که من اسلام شناس حقیقی هستم و همه زوایای اسلام را آگاهم. هر عالم و دانشمندی در حد خود برخی از مسائل دین اسلام را تحقیق و تفسیر می کند و به قسمتی از آن



وچید واحدجوون

عضو هیات علمی دانشگاه تهران

امام علی (ع) بعد از پیامبر اکرم (ص) مهم ترین شخصیت جهان اسلام است. برای هر مسلمانی افتخار است که علی (ع) را دوست بدارد و پیرو او باشد. علمای اسلام از هر گرایشی مطالب بسیار بلندبالا درباره امام علی (ع) بیان کرده اند. تنها به عنوان نمونه، مولانا صاحب مثنوی معنوی در بیانی نسبت به امیرمؤمنان می گوید: ای علی که جمله عقل و دیده ای/ شمه ای وا گو از آنچه دیده ای.

یعنی تو ای علی هم عقل هستی هم شهود که عقل و شهود، مهم ترین راه های معرفت انسان است.

و در ادامه می گوید:

تیغ حلمت جان ما را چاک کرد/ آب علمت خاک ما را پاک کرد

باز گو دانم که این اسرار هوست/ زانک بی شمشیر کشتن، کار اوست

باز گو ای باز عرش خوش شکار/ تا چه دیدی این زمان از کردگار

چشم تو ادراک غیب اوخته/ چشم های حاضران بردوخته

آن یکی ماهی همی بیند عیان/ وان یکی تاریک می بیند جهان

راز بگشای علی مرتضی / ای پس سوه القضا حسن القضا

و می گوید:

یا تو واگو آنچه عقلت یافتست/ یا بگویم آنچه بر من یافتست

از تو بر من تافت چون داری نهان/ می فشانی نور چون مه، بی زبسان

مولوی که به سبب مطالب عرفانی و عمیقش این همه در جهان معروف و مشهور است در اینجا صریحا اعتراف می کند آنچه من دارم از علی (ع) دارم. یا تو رازها را بگو